**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه68 – 20/ 1/ 1397 آیه 234 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه :

استاد گرامی در جلسه گذشته به بررسی ترکـیب آیه 240 بقره و رد وجوب وصیت و نسخ آن پرداختند و احتمال دیگری را برای معنای وصیت مطرح کردند. ایشان در این جلسه نسخ آیه 240 بقره با آیه تربص و آیه میراث را رد می‌کنند و سکنی و نفقه به مدت یک سال را غیر واجب می‌دانند.

در مورد آیه شریفه ﴿وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ﴾[[1]](#footnote-1) دوستان تذکراتی دادند و نکاتی به ذهن من رسید که به نظرم بهتر است که بعضی از بحث‌ها را تکرار و برخی نکاتش را تکمیل کنم.

**ترکیب آیه 240 بقره**

در مورد ﴿وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ﴾ گفتیم چرا بنابر قرائت نصب، وصیةً را مفعول فالیوصوا قرار داده‌اند نه مفعول اوصی الله؟ بعضی از دوستان تذکر دادند که آقایان می‌گویند در صورتی فعل مفعول مطلق محذوف می‌شود که جمله انشائی باشد، انشائی طلبی یا غیر طلبی. مثال برای طلبی فالیوصوا است و برای غیر طلبی یسبّح سبحان الله که انشاء تسبیح است. من فرصت نکردم که کلمات ادبا را نگاه کنم ولی عبارت کشاف را دیدم و فکر می‌کنم ایشان نمی‌خواهد این مطلب را بپذیرد و به گونه دیگری مشی می‌کند. این طور می‌گوید: تقدیره فیمن قرأ وصیة بالرفع توضیح می‌دهد که تقدیرش چیست و فیمن قرأ بالنصب: و الذین یتوفون یوصون وصیة، کقولک: إنما أنت سیر البرید، بإضمار تسیر فعلی که در تقدیر گرفته یوصون است. اگر فقط یوصون بود ممکن بود بگوییم این جمله خبریه‌ای است که در مقام انشاء به کار رفته است، ولی بعد می‌گوید کقولک إنما أنت سیر البرید، تصورم این است که می‌خواهد این جمله را جمله خبریه معنا کند بعد می‌گوید: أو و الزم الذین یتوفون وصیة الزم در تقدیر گرفته است. قبل از این که عبارت کشاف را ببینم مطلبی به ذهنم رسیده بود و با دیدن این عبارت آن احتمال قدری بیشتر در ذهنم آمد و آن این است که منصوب علی وجه الاغراء باشد. یکی از موارد منصوبات اغراء است که به تقدیر الزم است مانند اخاک اخاک.

در مورد متاعاً عرض کردم که ممکن است مفعول به وصیة باشد. این در کلمات قبلی‌ها نبود ولی دیدم کشّاف هم می‌گوید متاعاً نصب بالوصیة و ظاهراً نصب بالوصیة یعنی مفعول به وصیت است. إلا إذا

أضمرت یوصون، فإنه نصب بالفعل.[[2]](#footnote-2) البته بعضی گفته‌اند متاعاً مفعول مطلق است چون وصیت خودش به معنای متاعاً است ولی فکر نمی‌کنم مراد عبارت کشاف این باشد. می‌گوید اگر یوصون را در تقدیر بگیرید نصب بالفعل یعنی مفعول به یوصون مقدّر است.[[3]](#footnote-3) اصل مطلبش نیز درست نیست زیرا متاعاً که به معنای وصیت نیست بلکه وصیتی که به متاع متعلّق می‌شود به معنای متاعاً است. اگر متعلق وصیت تمتیع باشد به معنی متعوهنّ خواهد بود. من از عبارت کشاف این طوری استفاده می‌کنم که لازم نیست فعل مقدرش انشائی باشد.

نکته دیگر این است که می‌توانیم بگوییم اوصی الله هم در واقع انشاء است؛ انشاء یعنی ایجاد. مثل احل الله البیع که در مقام انشاء استعمال می‌شود، اوصی الله می‌تواند در مقام انشاء به کار برده شود و وصیةً مقدر باشد.

**عدم نسخ با آیه تربص**

نکته دوم در این بحث این است که بسیاری از آقایان می‌گویند که این آیه به وسیله آیه تربّص نسخ شده است و روایاتی هم بر طبق این مطلب وارد شده است. آیا طبق نظر این آقایان مفاد آیه این است که لازم است زن علی وجه الاطلاق یک سال ازدواج نکند و حداد نگه دارد؟ اگر مراد این باشد، ظاهر آیه مخالف آن است چون می‌فرماید: ﴿وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فی‏ ما فَعَلْنَ فی‏ أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ﴾ اگر از خانه شوهر خارج شدند و بعد خواستند ازدواج کنند و زینت استفاده کنند اشکال ندارد ولی تا وقتی که در آن خانه باقی باشند از حق نفقه برخوردار هستند. در تفسیر مقاتل هم تقریباً به این معنا تصریح شده است، به این صورت: یعنی بالمتاع أن ینفق علیها فی الطعام و الکسوة سنة ما لم تتزوج می‌گوید تا وقتی که ازدواج نکرده است، البته حق ازدواج دارد بعد می‌گوید: فَإِنْ خَرَجْنَ إلی أهلهن طائعة قبل الحول فلا نفقة لها فعدتها ثلاثة قروء یعنی اخراج جایز نیست ولی اگر با اختیار خودش خارج شد عده‌اش سه قروء است. سپس معروف را هم معنا می‌کند: یعنی بالمعروف یعنی أن تتشوف و تتزین و تلتمس الأزواج.[[4]](#footnote-4) اگر از خانه خارج شد اشکالی ندارد که حداد را رها کند و زینت کند و شوهر طلب کند.

خیلی‌ها می‌گویند در طول این یک سال حق نفقه و سکنی دارند، اما آیا این حق سکنی تا وقتی است که ازدواج نکرده است؟ مقداری ابهام دارد. بعضی مانند حسن و سدی تصریح می‌کنند که اگر خارج شد دیگر نفقه در حقش نیست، البته تصریح ندارند که می‌تواند ازدواج کند. ظاهر آیه این است که بعد از این که خارج شدند دیگر می‌توانند ازدواج کنند. البته از ابن عباس نقل شده است که در جاهلیت وقتی شوهر زنی می‌مرد یک سال عده نگه می‌داشت: کان الرجل إذا مات و ترک امرأته اعتدت سنة فی بیته ینفق علیها من ماله.[[5]](#footnote-5) ضحاک نیز می‌گوید: کان الرجل إذا توفی أنفق علی امرأته فی عامه إلی الحول، و لا تزوج حتی تستکمل الحول.[[6]](#footnote-6) عبارت ابن عباس و ضحاک قدری ابهام دارد که آیا ازدواج کردن بر او حرام بوده است یا رسم این بوده که ازدواج نمی‌کردند. اما عبارت تفسیر قمی و المحکم و المتشابه سید مرتضی تقریباً صریح است و می‌گوید عده یک سال بوده است. فلما قوی الاسلام عده یک ساله تبدیل به چهار ماه و ده روز شد.[[7]](#footnote-7) اگر مراد این باشد که در این یک سال ازدواج کردن اصلاً جایز نیست، ظاهر آیه خلاف این است. ظاهر آیه این است که زن حق دارد از خانه خارج شود و بعد از این که از خانه خارج شد فلا جناح علیهنّ یعنی مانعی ندارد که درباره خودشان تصمیم بگیرند که ازدواج کنند یا حداد کنند. فی انفسهنّ من معروف یا ناظر به حداد است یا ناظر به ازدواج کردن است و هر کدام باشد، ترک اعتداد است.

**حق نفقه و سکنی در صورت عدم خروج**

اگر چنین باشد این آیه اصلاً با آیه تربص تنافی ندارد که آیه تربص آن را نسخ کند. آیه تربص یک وظیفه وجوبی بر عهده زن گذاشته است و می‌گوید باید چهار ماه و ده روز عده نگاه داری. یک وظیفه غیر وجوبی هم در این آیه وجود دارد که اگر ازدواج نکرده باشید می‌توانید در طول یک سال از حق نفقه و سکنی استفاده کنید. در فرض عدم ازدواج نفقه و سکنی برای شما ثابت است. این دو تنافی آن چنانی ندارند. البته اگر کسی بگوید که با آیه ارث نسخ شده است، فی الجمله وجهی دارد چون ظاهر این است که وقتی در طول این یک سال زن می‌تواند از خانه شوهرش استفاده کند، نباید ورثه این خانه

را تقسیم کنند و باید در اختیار او بگذارند. یکی از مثال‌های روشن ارث خانه‌ای است که در اختیار ورثه است یعنی از همان وقتی که پدرشان از دنیا رفت می‌توانند خانه را مورد استفاده قرار دهند. اگر قرار است که یک سال تأخیر بیاندازند تنافی خواهد داشت. این‌که آیا واقعاً آیه میراث ناسخ است یا باید بگوییم تخصیص می‌خورد، ممکن است ان قلت و قلت هایی داشته باشد، ولی نسبت به آیه تربص و این آیه که این دو را ناسخ و منسوخ هم قرار داده‌اند اصلاً وجه قابل توجهی به نظر نمی‌رسد.[[8]](#footnote-8)

عبارت سدی این است: عن السدی: وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ المتوفی عنها زوجها إلی: فِی ما فَعَلْنَ فِی أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ یوم نزلت هذه الآیة کان الرجل إذا مات أوصی لامرأته بنفقتها و سکناها سنة، و کانت عدتها أربعة أشهر و عشرا.[[9]](#footnote-9) بحثی بود که آیا زن ذاتاً حق دارد یا در صورتی که وصیت شود حق دارد، این‌ها این حق را با وصیت قائل هستند. می‌گوید از ابتدا هم عده چهار ماه و ده روز بوده است نه این که یک سال باشد، فإن هی خرجت حین تنقضی أربعة أشهر و عشر انقطعت عنها النفقة، فذلک قوله: فَإِنْ خَرَجْنَ. عده از اول هم چهار ماه و ده روز بوده است و نسخ هم نشده است آن چه نسخ شده حق نفقه است. زن به شرط این که از خانه خارج نشود حق نفقه داشته است و اگر بعد از چهار ماه و ده روز از خانه خارج شد حق نفقه‌اش از بین می‌رود ولی اگر در خانه‌اش ماند حق نفقه‌اش ثابت است. ادامه می‌دهد: و هذا قبل أن تنزل آیة الفرائض، فنسخه الربع و الثمن، فأخذت نصیبها، و لم یکن لها سکنی و لا نفقة. می‌گوید آیه میراث آن را نسخ کرده است. این وجه قابل توجهی دارد.

سه روایت در مسئله هست و دو روایت از ابو بصیر و معاویه می‌گوید آیه تربّص و آیه میراث نسخ کرده است. روایت دیگری از ابو بصیر گفته است که آیه میراث نسخ کرده است و نمی‌توان گفت حتماً با سایر روایات معارض است. اگر واقعاً قبل از نزول آیه تربّص، عده یک ساله وجود داشته که در این یک سال ازدواج کردن حرام و حداد واجب بوده است و مراد از این آیه نیز همین بوده است، هیچ وجهی ندارد که در روایات ما وارد شده است که بعد از این که آیه چهار ماه و ده روز نازل شد زن‌ها به پیغمبر شکایت کردند که ما نمی‌توانیم چهار ماه و ده روز صبر کنیم. قبل از این واجب بوده است که یک سال صبر کنند، حالا که کم شده صدایشان در آمده است؟ این که اصلاً معنا ندارد.

اگر مراد این باشد که عده یک ساله رسمی جاهلی بوده که می‌توانستند انجام دهند و می‌توانستند انجام

ندهند و این روایت هم ناظر به آن باشد و پیغمبر 6 می‌فرمایند زن‌های قدیمی یک سال عده نگاه می‌داشتند شما چهار ماه و ده روز نمی‌توانید صبر کنید، اشکالی ندارد ولی نتیجه این است که آیه تربّص ناسخ آیه حول نخواهد بود، چون آیه حول ناظر به عده وجوبی نیست بلکه ناظر به این است که اگر زن خواست عده نگه دارد و در خانه شوهرش بماند، واجب است که اجازه دهید در خانه شوهر بماند و حداد نکند و ازدواج نکند ولی لازم نیست که زن حتماً این کار را بکند. اگر معنای آیه این باشد، مانعی ندارد و روایات را نیز می‌شود با هم جمع کرد. خلاصه این که این معنا که عده یک ساله معنای عده وجوبی باشد با ظاهر آیه کاملاً منافات دارد و آیه تربّص هم نمی‌تواند ناسخ آن باشد.

در مجمع البیان آمده است: اختلفوا فی رفع الجناح قیل لا جناح فی قطع النفقة و السکنی عنهن عن الحسن و السدی قالا و هذا دلیل علی سقوط النفقة بالخروج و أن ذلک کان واجبا لهن بالإقامة إلی الحول فإن خرجن قبله بطل الحق الذی وجب لهن بالإقامة و قیل لا جناح علیکم فی ترک منعهن من الخروج لأن مقامها سنة فی البیت غیر واجب و لکن قد خیرها الله فی ذلک عن الجبائی.[[10]](#footnote-10) معنای سومی را مطرح کرده و خودش پذیرفته است و قیل لا جناح علیکم أن تزوجن بعد انقضاء العدة و هذا أوجه و تقدیره إذا خرجن من العدة بانقضاء السنة فلا جناح إن تزوجن. ان خرجن را خرجن من البیت نمی‌داند بلکه خرجن من العده معنا می‌کند. این خیلی زور دارد که درست بعد از غیر اخراجٍ که مراد اخراج از بیت است کلمه فان خرجن به کار برود و مراد آن خرجن من العده باشد، و واقعاً خلاف ظاهر است.

ظاهر آیه این است که اگر در طول این سال در خانه ماندند، واجب یا مستحب است که به آنان نفقه بدهید. اما این که بگوییم آیه میراث این آیه را نسخ کرده است، شاهد روشن و دلیل معتبری پیدا نکردیم. بله، یکی از روایت‌های ابی بصیر معارض ندارد چون فقط گفته است که آیه میراث این را نسخ کرده است. آیه میراث در سوره نساء است و سوره نساء بعد از سوره بقره نازل شده است، بنابراین از این لحاظ مشکل ندارد که بخواهد نسخ کند ولی دلیل معتبر نداریم و نسخ باید به خبر معتبر ثابت شود. حداکثر این است که بگوییم ظاهر بدوی این آیه وجوب است و به قرینه این که مسلم است یا به قرینه خود آیات ارث از وجوب رفع ید کنیم و بگوییم این یک امر استحبابی است و مستحب است که این نفقه داده شود.

**امکان استحباب ایصاء**

آیا استحبابی که این‌جا وجود دارد استحباب ایصاء است که مرحوم آقای خویی هم قائل بودند یا این که مستحب است ورثه میت تا یک سال به زن تا وقتی که شوهر نکرده است اجازه سکنی در بیت را بدهند؟ خلاف ظاهر است که الذین یتوفون را بر الذین یحضرهم الوفاة حمل کنیم. این اشکال مطرح شده است که میّت که نمی‌تواند وصیت کند، پس مراد از وصیت وصیت الله است. به دو بیان می‌توان جواب داد که مراد از وصیّت همان وصیت میت است. بیان اول این است که الذین یتوفون و یذرون ازواجهم تجوزاً به معنای کسانی است که وفاتشان نزدیک است، مثل بلغن اجلهنّ که مجاز مشارفت معنا کردیم. بیان دیگر از رمّانی است که می‌گوید این‌جا صیغه مضارع به کار رفته است و صیغه مضارع یعنی کسانی که خواهند مرد. این اصلاً یتوفّون است نه الذین توفّوا. بنابراین اصلاً لازم نیست که قائل به تجوّز شویم.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. سوره بقره، آيه 240. ﴿وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ في‏ ما فَعَلْنَ في‏ أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزيزٌ حَكيمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-1)
2. تفسیر كشاف، محمود بن عمر زمخشری، ج1، ص289. تقديره فيمن قرأ وصية بالرفع: و وصية الذين يتوفون، أو و حكم الذين يتوفون وصية لأزواجهم، أو و الذين يتوفون أهل وصية لأزواجهم. و فيمن قرأ بالنصب: و الذين يتوفون يوصون وصية، كقولك: إنما أنت سير البريد، بإضمار تسير. أو و الزم الذين يتوفون وصية. و تدل عليه قراءة عبد اللَّه: كتب عليكم الوصية لأزواجكم متاعا إلى الحول، مكان قوله وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ و قرأ أبىّ: متاع لأزواجهم متاعا. و روى عنه: فمتاع لأزواجهم. و متاعا نضب بالوصية، إلا إذا أضمرت يوصون، فإنه نصب بالفعل. و على قراءة أبىّ متاعا نصب بمتاع، لأنه في معنى التمتيع؛ كقولك: الحمد للَّه حمد الشاكرين، و أعجبنى ضرب لك زيداً ضربا شديداً. [↑](#footnote-ref-2)
3. پاسخ سؤال: عطف بیان و بدل همان مفعول مطلق است و به همان کلام که میگویند متاعا به معنای وصیةً است بازگشت میکند. [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان، ج1، ص201. وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ يعنى بالمتاع أن ينفق عليها فى الطعام و الكسوة سنة [40 أ] ما لم تتزوج قال: غَيْرَ إِخْراجٍ يقول لا تخرج من بيت زوجها سنة و هي كارهة: فَإِنْ خَرَجْنَ إلى أهلهن طائعة قبل الحول فلا نفقة لها فعدتها ثلاثة قروء. يقول: فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فى قراءة ابن مسعود فلا جناح عليهن فِي ما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ يعنى بالمعروف يعنى أن تتشوف و تتزين و تلتمس الأزواج‏. [↑](#footnote-ref-4)
5. الناسخ و المنسوخ فى القرآن العزيز، قاسم بن سلام ابوعبيد، ص129. عبد اللّه بن صالح حدثنا عن معاوية بن صالح عن علي بن أبي طلحة عن ابن عباس في قوله: وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ قال: كان الرجل إذا مات و ترك امرأته اعتدت سنة في بيته ينفق عليها من ماله، ثم أنزل اللّه عز و جل: وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً قال: فهذه عدة المتوفي عنها زوجها إلا أن تكون حاملا فعدتها أن تضع. [↑](#footnote-ref-5)
6. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، ج2، ص361. حدثنا عن الحسين بن الفرج، قال: سمعت أبا معاذ، قال: سمعت عبيد الله بن سليمان، قال: سمعت الضحاك يقول في قوله: وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ المتوفى عنها زوجها كان الرجل إذا توفي أنفق على امرأته في عامه إلى الحول، و لا تزوج حتى تستكمل الحول. و هذا منسوخ، نسخ النفقة عليها الربع و الثمن من الميراث، و نسخ الحول أربعة أشهر و عشرا. [↑](#footnote-ref-6)
7. وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج22، ص237، ط آل البيت. عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُرْتَضَى فِي رِسَالَةِ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ نَقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ النُّعْمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ الْآتِي عَنْ عَلِيٍّ ع فِي بَيَانِ النَّاسِخِ وَ الْمَنْسُوخِ قَالَ: وَ مِنْ ذَلِكَ أَنَ‏ الْعِدَّةَ كَانَتْ‏ فِي‏ الْجَاهِلِيَّةِ عَلَى‏ الْمَرْأَةِ سَنَةً كَامِلَةً وَ كَانَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ أَلْقَتِ الْمَرْأَةُ خَلْفَ ظَهْرِهَا شَيْئاً بَعْرَةً أَوْ مَا يَجْرِي مَجْرَاهَا وَ قَالَتِ الْبَعْلُ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ هَذِهِ وَ لَا أَكْتَحِلُ وَ لَا أَمْتَشِطُ وَ لَا أَتَطَيَّبُ وَ لَا أَتَزَوَّجُ سَنَةً فَكَانُوا لَا يُخْرِجُونَهَا مِنْ بَيْتِهَا بَلْ يُجْرُونَ عَلَيْهَا مِنْ تَرِكَةِ زَوْجِهَا سَنَةً فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ‏ وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ‏- فَلَمَّا قَوِيَ الْإِسْلَامُ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى‏ وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ‏- إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. [↑](#footnote-ref-7)
8. پاسخ سؤال: دو حق مختلف است. حق سکنی یک حق اختیاری است مادام لم تخرج من بیت زوجها. اگر از لحاظ دیگری نتواند ازدواج کند به آنها ربطی ندارد. [↑](#footnote-ref-8)
9. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، ج2، ص361. حدثني موسى، قال: ثنا عمرو، قال: ثنا أسباط، عن السدي: وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ المتوفى عنها زوجها إلى: فِي ما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ يوم نزلت هذه الآية كان الرجل إذا مات أوصى لامرأته بنفقتها و سكناها سنة، و كانت عدتها أربعة أشهر و عشرا، فإن هي خرجت حين تنقضي أربعة أشهر و عشر انقطعت عنها النفقة، فذلك قوله: فَإِنْ خَرَجْنَ و هذا قبل أن تنزل آية الفرائض، فنسخه الربع و الثمن، فأخذت نصيبها، و لم يكن لها سكنى و لا نفقة. [↑](#footnote-ref-9)
10. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج2، ص602. «فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ» يا معشر أولياء الميت «فِي ما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ» اختلفوا في رفع الجناح قيل لا جناح في قطع النفقة و السكنى عنهن عن الحسن و السدي قالا و هذا دليل على سقوط النفقة بالخروج و أن ذلك كان واجبا لهن بالإقامة إلى الحول فإن خرجن قبله بطل الحق الذي وجب لهن بالإقامة و قيل لا جناح عليكم في ترك منعهن من الخروج لأن مقامها سنة في البيت غير واجب و لكن قد خيرها الله في ذلك عن الجبائي و قيل لا جناح عليكم أن تزوجن بعد انقضاء العدة و هذا أوجه و تقديره إذا خرجن من العدة بانقضاء السنة فلا جناح إن تزوجن و قوله «مِنْ مَعْرُوفٍ» يعني طلب النكاح و التزين «وَ اللَّهُ عَزِيزٌ» قادر لا شي‏ء يعجزه «حَكِيمٌ» لا يصدر منه إلا ما تقتضيه الحكمة و اتفق العلماء على أن هذه الآية منسوخة و قال أبو عبد الله ثم كان الرجل إذا مات أنفق على امرأته من صلب المال حولا ثم أخرجت بلا ميراث ثم نسختها آية الربع و الثمن فالمرأة ينفق عليها من نصيبها و عنه قال نسختها يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً و نسختها آية المواريث. [↑](#footnote-ref-10)